

## اشاره‌ای به روش تصحیح متون

### فاطمه قاضیها

#### تعریف نص (متن):

نص که جمع آن نصوص است، به معنی اسناد دادن به رئیس بزرگ و نیز تعیین آمده است. نص القرآن والسنة دلالت ظاهری الفاظ قرآن و سنت است بر احکام. کلمه نص (متن) بر سبیل مجاز برای تأدیه معنای Texte فرانسسه و Text انگلیسی نیز به کار می‌رود، و معنی آن فقرات و جمله‌های اصلی مکتوب يك مؤلف یا هر نوع نوشته دیگر است. این معنی معنایی است برای کلمه نص که از باب اتساع به کار رفته، چون وقتی می‌گویند: «نص فلان الحدیث» یعنی حدیث را به گوینده آن اسناد داده‌اند و از همین گونه استعمال است «نص الحدیث الشریف» یعنی اسناد دادن آن به پیغمبر (ص) و...<sup>(۱)</sup>

#### هدف:

هدف از نقد و تصحیح علمی متون و نسخ خطی نگارشهای پیشینیان، احیاء و آماده بهره‌برداری و قابل دسترس کردن آنهاست. تهیه و تدوین نسخه‌های مانند نسخه اصل یا نزدیک به آن به محققان اطمینان می‌دهد که اگر اصل یک اثر را در اختیار ندارند، نسخه‌ای را منطبق با اصل متن یا بسیار نزدیک به آن در پیش رو دارند.<sup>(۲)</sup>

## تاریخچه:

چون یکی از راههای انتقال فرهنگ و دانش بشری از نسلی به نسل دیگر منابع و مآخذ کتبی است، اندیشمندان هر نسلی می‌کوشند تا آثار گذشتگان را به صورتی صحیح و دور از تحریف و تصرف در اختیار دیگران قرار دهند. از این رو، فن تصحیح متون از دیرباز امری رایج و مورد توجه بوده است.

می‌گویند قدیمیترین موردی که اطلاع درستی از نقد متون در دست است، تحقیقات فضلی مکتب اسکندریه است، علی‌الخصوص آریستارکس (متوفی در ۲۰۰ ق م)؛ وی از بزرگترین فضلا و ادبای قرن سوم قبل از میلاد به شمار می‌رفته است. این شخص که نام او در تاریخ ادبیات یونان قدیم همواره مترادف و مساوی مفهوم دقت و وسواس در نقد ادبی است، در نقد و تصحیح نسخ ایلید و اودیسه رنج فراوان برد و مقدار زیادی ابیات الحاقی را از متن این دو کتاب خارج کرد. غیر از آریستارکس، دو تن دیگر از فضلی اسکندریه به کار نقد متون همت گماشتند. این دو نفر از نظر زمان بر آریستارکس مقدم بودند، نه از نظر شهرت و اهمیت<sup>(۳)</sup>. اولی زنودوت بود که چندی نیز ریاست کتابخانه اسکندریه را به عهده داشت و در آنجا به تصحیح متون و دواوین شعرا همت گماشت و آثاری چون ایلید و اودیسه را به طریق مقابله با نسخ قدیمی تصحیح و اصلاح نمود. دیگر آریستوفانس نامی بود از اهل بیزانس که کتابدار کتابخانه اسکندریه بود. او نیز در نقد و تصحیح آثار افلاطون و ارسطو و همچنین در تنقیح و تصحیح ایلید و اودیسه تلاش بسیار کرد<sup>(۴)</sup>.

فن تصحیح متون و نگارش در جهان اسلام نیز از قدمت بسزائی برخوردار است، تا آنجا که می‌دانیم فن نگارش در صدر اسلام پدیده‌ای جدید بوده است و در میان قوم عرب که مردمی بیسواد بوده‌اند، گسترشی نداشته است. اما زمانی که دین مبین اسلام ظهور یافت آنها را به این هنر فرا خواند، تا آنجا که برای بازماندگان غزوه بدر مقرر شد هر اسیری از مشرکان که بتواند ده تن از مسلمانان را فن نگارش بیاموزد، این عمل را در ازای سربها و فدیه او بپذیرند. زید بن ثابت کاتب رسوا لله (ص) یکی از همان کسانی است که فن نگارش را از اسیران مشرک آن غزوه آموخته بود. چنانکه مفریزی می‌گوید: «وی از جمله گروهی از انصار بود که در میا»

آنان کسی فن کتابت را خوب نمی‌دانست». ابی بن کعب نیز نخستین مسلمان از انصار بود که برای پیامبر کتابت کرد. شمار کسانی که برای رسول خدا (ص) کتابت می‌کردند، در حدود ۴۰ تن بوده‌اند. این کاتبان، آیات قرآن را که بر پیامبر (ص) وحی می‌شد، می‌نگاشتند و زمانی که رسول خدا (ص) رحلت یافتند کاتبان وحی تمامی قرآن را به طور پراکنده و نه در يك جا نوشته بودند، لکن از متون حدیث مقدار کمی به نگارش درآمده بود<sup>(۵)</sup>.

چون ابوبکر به خلافت رسید، بر آن شد که قرآن را از روی اوراق پراکنده و از سینه کسانی که آن را حفظ می‌داشتند، گرد آورد. بنابراین، دستور داد آن را در یک مصحف واحد به نگارش در آوردند. پس کاتبان، قرآن را بر روی پوست، برگ، کتف شتر، استخوان پهلوی حیوان و امثال آن نوشتند و بدان وسیله قرآن نگهداری شد. بعد از او عمر نخستین کسی بود که به جمع‌آوری قرآن اقدام کرد و آنها را در مصحفی جمع کرد، و از آن پس مسلمانان قرآنهاي متعددی فراهم آوردند تا آنکه عثمان همه آن قرآنها را جمع کرد و از همه آنها مصحفی واحد تهیه کرد و در هر کرانه از قلمرو اسلامی نسخه‌ای از آن گسیل داشت. بنابراین، به یقین می‌توان گفت که قرآن کریم نخستین متن مکتوب اسلامی است که اینک در دست ماست<sup>(۶)</sup>.

اما اندیشه تصحیح نگارش گذشتگان در تمدن اسلام، لااقل، از سده سوم هجری ایجاد شد. در زمینه برخی از شعب علوم مانند علوم قرآن و حدیث و اخبار روشی مطرح بود که به نحوی شباهت به تصحیح متون داشته و آن، بر این منوال بود که طالبان علم نسخه‌هایی از کتب تفسیر و حدیث و لغت را در نزد مؤلفان آنها یا در نزد دانشمندان مفسر و محدث و لغوی قرائت می‌کردند و نسخه‌ها را مرتب می‌نمودند، آنگاه از استاد اجازه روایت یا تدریس آنها را می‌گرفتند. به هر حال، اشارات زیادی به نگارشهای فارسی و عربی هست که حاکی از توجه گذشتگان به تصحیح نسخه‌های خطی است، البته نه به صورت يك فن و روش علمی<sup>(۷)</sup>.

در قرن نهم هجری در زمان بایسنقر در هرات، شیراز و دیگر مراکز آسیای آن دوره، بسیاری از فضلا و کاتبان، دارای ذوق نقد و تصحیح متون به شیوه علمی آن بوده‌اند. در همین دوره است که شاهنامه فردوسی مقابله می‌شود و به نام نسخه

شاهنامه بایسنقری شهرت می‌یابد<sup>(۸)</sup>.

در دوره صفویان نیز گاهگاهی ذوق مذکور در میان ادبا دایر بوده است. در این دوره، در ایران نهضت احیاء و تصحیح متون شیعی افزایش یافت و سوای ترجمه آثار گذشتگان، برخی از دانشمندان به تصحیح این آثار نیز اهتمام داشتند. میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء و حیاض الفضلاء از نسخه‌هایی یاد کرده است که در عصر او یا پیش از او در همین دوره اصلاح و تنقیح شده‌اند و ابوجعفر محمد قاسم در دیباچه ترجمه خود، از منهاج الکرامه در همین مورد می‌نویسد: «و همت منیع رتبه آن ظل الله سلطان حسین صفوی به تصحیح و تکثیر کتب علوم دینیه مصروف است».

برخی از ادیبان و شاعران نام‌آور این عصر هم از ذوق نقد و تصحیح متون و آثار مکتوب گذشتگان خالی نبوده‌اند، و کتابهایی را که مورد توجه آنان بوده است، براساس مقابله نسخه‌های آنها اصلاح و تصحیح می‌کرده‌اند<sup>(۹)</sup>.

این دانش در اروپا حدود قرن پانزدهم میلادی به وجود آمد و سپس نشو و نما یافت. در آن زمان، جمعی از اروپائیان به احیای ادبیات یونانی و لاتینی همت گماشته بودند. هرکس نسخه‌ای از کتب قدیم به دست می‌آورد در چاپ آن می‌کوشید و در پی یافتن نسخه‌های دیگر بر نمی‌آمد و تنها اشتباهات ساده کتاب را تصحیح می‌کرد. ولی زمانی که دانش و ادبیات کهن پیشرفتی حاصل کرد، به گردآوری و مقابله نسخه‌های گوناگون پرداختند و اگر نسخه‌ها در جایی اختلاف داشت، یکی از آن روایات را بر می‌گزیدند و آن را در متن کتاب قرار می‌دادند و مابقی روایات را در حاشیه می‌آوردند. با اینهمه، آنها نسخه‌ها را گرد می‌آوردند و به تصحیح یکی از آنها اقدام می‌کردند و اگر با متن نسخه‌های دیگر در اختلاف بود، اصلاحات حدسی و تخمینی را به کار می‌بردند. ولی يك روش مشخص را مورد استفاده قرار نمی‌دادند و از قواعد این فن پیروی نمی‌کردند، زیرا به تصحیح کتابها با يك دید علمی نمی‌نگریستند. این شیوه تا اواسط قرن نوزدهم که برای نقد متون و انتشار کتب قدیمی اصول و قواعدی وضع کردند، ادامه یافت. نخستین اصولی را که از این قواعد به دست آوردند، قواعدی بود که از ادبیات یونانی و لاتینی استنباط

کرده بودند، سپس از ادبیات قرون وسطای غربی مطالبی را اخذ کردند. در نتیجه، مقاله‌ها و کتابهایی درباره نقد متون تألیف<sup>(۱۰)</sup> شد.

شبه قاره هندوستان نیز در سده‌های یازدهم تا سیزدهم هجری قمری از جمله مراکز با اهمیت در خصوص تصحیح کتابهای خطی فارسی به شمار می‌رفت. نقد و تصحیح متون خطی فارسی میان ادبا و شارحان آن سرزمین در بعضی با اتکای به ذوق ادبی و بعضی دیگر با توجه به نسخه‌شناسی تاریخی رواج یافت. اما این تصحیحات هرگز شیوه علمی و انتقادی نداشت، چنانکه تعدد نسخه‌های دیوان و غزلیات حافظ که توسط ادیبان عصر تیموری تصحیح شده بود، سبب شد که بسیاری از غزلیات و رباعیات دیگر سخنوران وارد دیوان او گردد<sup>(۱۱)</sup>.

ادیبان و مصححان ایرانی عصر قاجار نیز در احیای نسخ خطی فارسی سهمی بسزا داشتند، به طوری که پیش از ورود چاپخانه به ایران نتیجه تلاشهایشان را در شبه قاره هندوستان و یا در ترکیه انتشار می‌دادند تا آنکه چاپ و نشر کتاب در داخل کشور میسر شد و برخی از آثار گذشتگان را با روش غیر انتقادی در داخل کشور با چاپ سنگی منتشر کردند. بررسی متونی که به اهتمام این دسته از ادبای ایران در عصر قاجاریه به چاپ رسیده‌اند، موید این نکته است که آنان در تصحیح کتابهای خطی متأثر از روش ادیبان شبه قاره هندوستان بوده‌اند و از قواعد و موازین نسخه‌شناسی پیروی نمی‌کرده‌اند<sup>(۱۲)</sup>.

ترویج و اشاعه روش علمی تصحیح متون، اولین بار در سده نوزدهم به همت کارل لاخمان که تصحیح دقیقی از انجیل (۱۸۴۳ م) و همچنین آثار لوکرسیوس (۱۸۵۰ م) انجام داد، عرضه شد.

این حرکت، تحولی شگرف در نقد و تصحیح نگارشهای عربی و فارسی به وجود آورد، به نحوی که نقد و تصحیح نسخه‌های خطی بر مبنای قواعد و موازینی که مراحل نسخه‌شناسی و ضبط درست آنها و دیگر نکات مربوط به آن را تضمین می‌کرد، دایر شد. هرچند که در ابتدای کار مستشرقان به نسخ خطی عربی بیشتر توجه داشتند، ولیکن دیری نپائید که نسخه‌شناسان و مصححانی چون فلوگل، ادوارد براون، پطروشفسکی و چند تن دیگر به نقد و تصحیح نسخ خطی فارسی

اهتمام ورزیدند. همزمان با مساعی و کوششهای مستشرقان در مغرب زمین بود که مرحوم علامه محمد قزوینی به پاریس رفت و با ایرانشناسی چون ادوارد براون به تصحیح و تحشیه لباب الالباب عوفی پرداخت. همچنین جهانگشای جوینی را با دقتی تمام و با روش انتقادی نقد کرد و به چاپ رساند. قزوینی علاوه بر تصحیح چندین نسخه و تهیه عکس از نسخ خطی فارسی موجود در کتابخانه‌های اروپا و ارسال آنها به ایران، با دانشمندان و محققانی که در آن زمان و در داخل کشور به تحقیق مشغول بودند، مانند عباس اقبال آشتیانی، سید حسن تقی‌زاده، مجتبی مینوی و غیره، مکاتبه داشت و در نامه‌هایش آنها را به دقایق و رموز فن تصحیح توجه می‌داد و اگر کتابی به همت آنان در ایران تصحیح می‌شد و انتشار می‌یافت، به طور خصوصی و با توجه به قواعد نقد و تصحیح انتقادی، آنان را راهنمایی می‌کرد. در واقع، دانشمندی چون آشتیانی با همکاری قزوینی سببی از اسباب شیوع فن نقد و تصحیح انتقادی را در ایران فراهم کرده‌اند. سوای علامه قزوینی و یاران و همکارانش، در ایران تنی چند از فاضلان و دانشمندان هم بودند که به اهمیت فن تصحیح پی برده بودند و نقد و تصحیح متون را با توجه به روشهایی که در میان دانشمندان پیشین جهان اسلام رایج بوده است، برگزار می‌کردند. البته این گروه نیز سنتهای پیشین را در تصحیح انتقادی کتابهای خطی کافی نمی‌دانستند و ترکیبی از نکات برجسته سنتهای مزبور را با قواعد نقد و تصحیح متون به روش نوین آن که در مغرب زمین شکل گرفته بود، به وجود آوردند. از این گروه، عده‌ای مانند شادروان بدیع الزمان فروزانفر و مرحوم سید محمد مشکوة در تصحیح متون به شیوه‌ها و روشهای نوین علاقه‌ای بیشتر داشتند و کسانی چون مرحوم استاد جلال الدین همایی با توجهی که به اسلوب نوین نشان می‌داد، از سنت دیرینه نقد و تصحیح متون هم چندان فاصله‌ای نگرفت. او به تخصص و به عبارتی دیگر، مصححان اختصاصی اعتقاد فراوان داشت و آرائی در زمینه تصحیح نسخه‌های خطی را مطرح کرد<sup>(۱۳)</sup> که ذکر آنها در این مقوله نمی‌گنجد. عرضه شدن این گونه آراء و سخنان محققان از يك سو و گرایش محققان و دانشمندان معاصر به تاریخ زبان و فرهنگ فارسی از سوی دیگر، مفهوم و مصداق علمی و انتقادی تصحیح متون را در

میان محققان و احیاگران نگارشهای گذشتگان روشن کرد و اهمیت آن را که شناخت ادوار زبان و تاریخ آراء و عقاید و تحول و دگرگونیهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و به طور کلی جهان بینی متفکران را ضمانت می‌کرد، بر صاحبان علم و دانش آشکار ساخت (۱۴).

### صفات علمی و فنی مصحح:

محمد بن موسی خوارزمی در آغاز کتاب «الجبر والمقابله» خود که در حدود یکهزار و هشتاد سال پیش از این تألیف کرده، هدف دانشمندان را از نگارش و تألیف بیان می‌کند و در تعریف نویسنده و محقق سخنی جاودانه می‌گوید. ترجمه قسمتی از سخن او که به این بحث مربوط می‌شود، چنین است:

«دانشمندان روزگار گذشته و اندیشمندان ملتهای پیشین پیوسته سرگرم نگارش و آفرینش بوده‌اند. به اندازه توانائی و بینش برای مردم پس از خود، در انواع دانش و گزیده‌های فلسفه‌ای کتابها تألیف و تصنیف کرده‌اند، بدان امید که در دیگر سرای پاداشی برند و در زندگی از آنان نام نیک برجای ماند؛ نامی که تمام ثروتها و پیرایه‌هایی که با زحمت و رنج بسیار به دست می‌آید، در برابر آن هیچ و رسیدن به آن به اندازه کشف اسرار جهان و حل مشکلات علمی دشوار است. مؤلف سه گونه است: یا دانشمردی است که برای اولین بار دانشی را ابداع و یا کشف می‌کند؛ در این صورت مردم پس از او در حکم وارثان او خواهند بود. یا اندیشمندی است که آثار پیشینیان را شرح و تفسیر می‌کند، مطالب مبهم و پیچیده را روشن می‌سازد، راه ساده‌تری نشان می‌دهد، و نتیجه‌گیری را آسان می‌کند. یا خردمندی است که در برخی از کتابها با آشفتگی و نادرستی برمی‌خورد. پس آن نادرستی را اصلاح می‌کند و عیوب را برطرف می‌سازد، با خوشبینی به کار نویسنده می‌نگرد و بر او خرده نمی‌گیرد و از اینکه متوجه خطا و اشتباه دیگران شده به خوشتن نمی‌بالد (۱۵).

باری، تصحیح‌کنندگان کتب برحسب موضوعات علوم می‌که در آن تحقیق می‌کنند، متفاوت می‌باشند. مصححی که درباره یکی از علوم یا رشته‌ای از فنون

ادبی تحقیق می‌کند، می‌بایست بجز دانستن زبان عربی، عالم بدان رشته و آگاه از مصطلحات آن باشد<sup>(۱۶)</sup>.

مصصح نسخ خطی فارسی ناگزیر از آشنائی با مفاهیم و معانی آیات قرآن و احادیث می‌باشد، زیرا دانشمندان و نویسندگان و شاعران ایرانی بعد از اسلام که نسخ خطی از آنان برجای مانده است، سعی کرده‌اند که گفته‌های خود را با مفاهیم قرآنی و معانی و آیات چاشنی بدهند. برای مثال سعدی در مقدمه گلستان می‌گوید: «منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت».

ناظر بر این آیه شریفه بوده است:

«ولئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید»

اگر نعمتهای مرا سپاسگزاری و شکر کنید من آن نعمتها را افزون می‌کنم، اما اگر عصیان ورزید عذاب من بس دردناک است.

بر همین منوال، بسیاری از متون منظوم و منثور استاد سخن سعدی با الهام از آیات قرآن به رشته تحریر در آمده است. آثار مولانا نیز آمیخته‌ای است از تفسیر قرآن و اخبار و احادیث. حافظ شیراز نیز همواره انیس و مونس او، قرآن و حدیث بوده است.

حافظ در کنج فقر و خلوت شبهای تاریک علوم انسانی در غم و اندوه

تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور<sup>(۱۷)</sup>

بی تردید تأثیر قرآن در شعر حافظ امری روشن و قطعی است. اشارت به بعضی قصه‌های قرآنی و ذکر پاره‌ای تعبیرات قرآنی که در کلام حافظ است، نشانه‌ای است از آشنائی او با قرآن، چنانکه در جائی وقتی می‌خواهد خود را از اندوه و تاسفی که به سبب طعن حسود به وی دست می‌دهد، تسلی دهد، با خود می‌گوید: غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل، و بلافاصله برای آنکه خویشتن را خرسند دارد، به یاد قرآن می‌افتد که گفته است بسا که چیزی را ناخوش دارید و آن خیر شماست (عسی ان تکرهوا شیئاً وهو خیر لکم). از این روی می‌افزاید: شاید که جو و ابینی خیر تو در این باشد<sup>(۱۸)</sup>. یا در جائی دیگر حافظ می‌گوید:



زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه باک  
 دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند  
 مستفاد از فرمایش حضرت امیر المؤمنین (ع) است که می‌فرمایند:  
 «البيت الذي يفرد فيه القرآن و يذكر الله عزوجل يكثر برکته و يحصره الملائکه و  
 يهجره الشيطان».

یعنی: خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت شود و نام پروردگار بزرگ در آنجا برده شود،  
 برکتش افزونی گیرد و مطاف فرشتگان باشد و شیطان از آنجا بگریزد.  
 یا:

شاه را به بود از طاعت صد ساله و زهد  
 قدر یک ساعت عمری که در او داد کند

اشاره به حدیث نبوی است که: «عدل ساعة خیر من عبادة ستین سنة»  
 یعنی: يك ساعت دادگستری از عبادت شصت سال بهتر و نافعتر است<sup>(۱۹)</sup>. حقیقتی  
 است که بیان می‌شود هیچ مصححی بدون آگاهی بر قرآن و اخبار و احادیث، قادر  
 به تصحیح متون اسلامی نیست، چه مسلمان باشد چه مسیحی، چه یهودی  
 و لا غیر. ذکر این نکته ضروری است که در میان اسناد و مکاتبات تاریخی، آیات و  
 احادیث قرآنی به چشم می‌خورند که مصحح و یا کسی که این گونه اسناد را  
 بازنویسی می‌نماید، هر چند تسلط بر خطوط شکسته دوره معین داشته باشد، زمانی  
 که به آیات قرآنی و مفاهیم مربوط به احادیث برخورد می‌نماید، در صورت عدم  
 آشنائی متوقف می‌شود.

دیگر، از صفات علمی که مصحح متون تاریخی و ادبی بایستی دارا باشد،  
 آشنائی با اشعار و دواوین شعرای طراز اول است.

آثار ادبی فارسی از نظم و نثر بسیارند و همه آنها شایسته توجه و اعتنا  
 می‌باشند، اما فرهنگ ایرانی چهار رکن بزرگ دارد که تربیت ایرانی بر آن چهار رکن  
 استوار است که عبارتند از: شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی، کلیات شیخ سعدی و  
 دیوان خواجه حافظ. البته ناصر خسرو و سنائی و نظامی و شیخ عطار و خیام و  
 بعضی از آثار قصیده سرایان، چندین کتاب نثر از قبیل کلیله و دمنه بهرامشاهی و

چهار مقاله عروضی و قابوسنامه و سیاست نامه نظام الملك و بعضی از کتب تاریخ و غیره را هم نباید فراموش کرد، اما آن چهار کتاب نسبت به آثار دیگر، نه تنها در ادبیات فارسی بلکه در ادبیات سراسر جهان، مقام خورشید را دارد در میان ستارگان<sup>(۳۰)</sup>. مثلاً داستانهای شاهنامه که باید آنها را تاریخ باستانی و داستانی ایران نام نهاد مانند رستم و افراسیاب، رستم و سهراب، بیژن و منیژه و غیره، در افکار مؤلفین کتب خطی رسوخ داشته و در آثار آنان منعکس گردیده است و نام این قهرمانان افسانه‌ای که بارقه‌ای از حقیقت نیز در آن نهفته است، در نوک قلم نویسندگان و گویندگان جای گرفته و مؤلفین کتابها، گاهی نوشته‌های خود را با اشاره به این داستانهای باستانی چاشنی داده و زینت بخشیده‌اند، یا لاقلاً برای رسا کردن مفاهیم و معانی بی که در دل داشته‌اند دست به دامن این داستانها زده‌اند، چنانکه وقتی حافظ می‌خواهد دگرگونی دنیا و بی ثباتی جهان را بیان کند و مردم را از این همه کبر و ناز، باز دارد، دست به دامن این داستانها می‌زند:

بس کن تو کبر و ناز که دیده است روزگار

چین قبای قیصر و طرف کلاه کی

یا وقتی می‌گوید:

شراب تلخ ده ساقی که مرد افکن بود زورش

که تا لختی بر آسایم زد دنیا و شر و شورش

کمند صید بهرامی بیفکن جام جم برگیر

که من پیمودم این صحرا، نه بهرام است و نه گورش

مصحح وقتی مفاهیم و معانی دقیق این اشعار را در می‌یابد که آشنائی با

سلسله پادشاهان کیانی داشته باشد، جمشید و جام او و بهرام گور و شکارهایی را که به دنبال گورخرها داشته است، بشناسد.

بنابراین، به موازات آشنائی با قرآن و کتب اخبار و احادیث باید با این

داستانهای باستانی نیز آشنا باشیم، وقتی که حافظ می‌گوید:

قدح به شرط ادب گیر زانکه ترکیبش

زکاسه سر جمشید و بهمن است و قباد

مسلم است که يك فرنگی از این بیت به اندازه يك ایرانی متأثر نمی‌گردد و شدت تأثیر این بیت وقتی است که با جمشید و بهمن و قباد آشنائی داشته باشیم.

تصحیح متن شعرای درجه اول ما يك مسئله کاملاً ایرانی است. جای انکار نیست که تصحیح این متون مستلزم اعلی مرتبه آشنائی با سوابق و دقایق زبان و ادبیات فارسی است که کسب آن رانمی‌توان از هیچ شخص غیر فارسی زبان انتظار داشت. حتی در میان فارسی زبانان نیز فقط عده انگشت شماری از ادبا واجد صلاحیت برای اقدام به چنین امر خطیری هستند، از جمله ایرانیانی که فاقد شم شعر باشند از عهده این کار بر نمی‌آیند. از آن گذشته، می‌توانیم در کار تصحیح متون از تجربیات عمیق و وسیع خارجیان در همین زمینه (منجمله از روش انگلیسیها در تصحیح متن شکسپیر) استفاده‌هایی بکنیم<sup>(۲۱)</sup>. خصیصه‌ای دیگر که باید مصحح نسخ خطی آراسته به آن باشد، شناخت تاریخ زبان فارسی و گونه‌های آن و نیز آگاهی از سبکهای نویسندگی و خصوصاً طرز نویسندگی صاحب اثر است. مصححی که از تاریخگونه‌ها و کاربردهای زبان آگاه نباشد، در خواندن نسخه‌های خطی دچار «بدخوانی» و «غلط خوانی» می‌شود و چه بسا که به جهت توجیه کردن بدخوانی خود، نکته و یا نکاتی را در زبان وضع کند که به هیچ روی در تاریخ زبان دیده نشده است<sup>(۲۲)</sup>.

بنابراین، کسی که می‌خواهد يك کتاب لغوی چاپ نشده را نشر کند، بایستی اولاً شروط عمومی نشر علمی را رعایت کند و بعد به پژوهش درباره زبان، علاقه مند باشد. اگر کسی به نشر یا تصحیح یکی از کتب تاریخ یا اخبار اهتمام می‌نماید، بایستی از اصطلاحات تاریخی آن آگاه باشد و اسامی بسیاری از رجال تاریخ و اماکن و القاب را بداند<sup>(۲۳)</sup>. آشنائی با تاریخ و اسامی و وقایع تاریخی برای مصحح متون تاریخی و یا اسناد تاریخی امری ضروری می‌باشد، زیرا گاهی کاتبین نسخ خطی و یا نویسندگان نامه‌های تاریخی در نگارش دچار اشتباهاتی گردیده‌اند که اگر به خواندن متن قناعت شود و مراجعه به تاریخ و منابع تاریخی نگردد، اشتباهات بزرگی روی می‌دهد. در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران سندی است<sup>(۲۴)</sup> به مضمون ذیل:

[ سجع مهر ] : نگین دولت اقبال در یمین محمد.

فرمان والاشد، که عالیجاه بلند جایگاه مجدت و نجدت همراه، نبالت و فخامت انتباه، فراست و کیاست آگاه عمده الاعاظم المسیحین نیت [ ؟ ] سرجان کمبل ایلچی دولت بهیه انگلیس به مزید توجهات شاهانه محضوض بوده بداند که چون آن عالیجاه به مراتب دولتخواهی و مصلحتجویی معروف می باشد، وجود او را در حضور مهر ظهور التفات دستور همایون سفرأ و حضرأ مستلزم مصلحت دولتین علیتین و مزید موافقت شوکتین بهیتین می دانیم. علیهذا مقرر می فرماییم هر وقت از اوقات موکب فیروزی کوکب شهریاری به ولایات و ممالک محروسه عزیمت و حرکت کند، باید آن عالیجاه ملتزم رکاب مستطاب بوده، از سعادت حضور همایون بهره یاب شود و محض کمال موافقت دولتین بهیتین، اجازت ملکوکانه دادیم که علم نشان دولت بهیه انگلیس را در مقرر خلافت کبری و محل اردوی عظمی نصب کنند.

تحریراً فی شهر شعبان المعظم ۱۲۰۵

خواننده متن سند، ابتدا وقتی مهر و تاریخ سند را می خواند بر او مسلم می شود که این فرمان مربوط به آغا محمد خان قاجار است، زیرا تاریخ سند سه ۱۲۰۵ مربوط به دوره آغا محمد خان می باشد. و همین طور سجع مهر «نگین دولت اقبال در یمین محمد» را خواننده تصور می کند محمد منظور آغا محمد خان است. اما پس از مطالعه سند، در می یابیم که کاتب سند اشتباهاً به جای ۱۲۵۰، ۱۲۰۵ قید کرده و محمد شاه هم که در این تاریخ بیش از یکی دو ماه از جلوس او بر تخت سلطنت نمی گذشته (۷ رجب ۱۲۵۰ هـ ق)، متوجه نشده و مهر خود را به آن نهاد، است. اثبات این مدعا در مورد سند مزبور، دکتر سرجان کمبل می باشد که در دوره فتحعلی شاه و محمد شاه نماینده دولت انگلیس در ایران بوده است و این سند که مهر محمد شاه را نیز داراست مربوط به کمبل است که در سال ۱۲۵۰ در ایران بوده است و تاریخ ۱۲۰۵ خطای دست کاتب بوده است که اگر در مورد جان کمبل شناختی وجود نداشت، سند مزبور از اسناد دوره آغا محمد خان قاجار معرفی می گردید (لازم به توضیح است که اسناد باقیمانده از آغا محمد خان در نقاط

مختلف کشور بسیار اندک است و وی انتهای فرامین و مکاتبات را ممهور به مهر خود می‌کرده است).

بنابراین، آگاهی بر تاریخ برای مصحح متون و اسناد تاریخی امری لازم و ضروری است. از احوال برخی از مصححان و وراقان و مترجمانی که به نقد و تصحیح متون هم همت می‌گمارده‌اند، آشکار می‌شود که بعضی از آنان به نقد و تصحیح نگارش‌هایی می‌پرداخته‌اند که در زمینه تخصص و صلاحیت علمی و پژوهشی ایشان بوده است. چنانکه آریستارکس که به تصحیح نسخ ایلپاد و اودیسه پرداخت، خود از بزرگترین فضلا و ادبا به شمار می‌رفت. و حنین بن اسحاق (متوفی ۲۵۹ هـ.ق) که با نقد و تصحیح متون در اسکندریه آشنا شده بود و شانزده کتاب طبی را تجدید نظر کرد و بر آنها تصحیحاتی وارد آورد، خود از پزشکان و فلسفه دانان عصرش بود. دستیابی به تصحیح آن دسته از نسخ خطی که در تخصص و صلاحیت مصحح باشد، از نکته‌هایی است که مصححان را به دو گروه تقسیم می‌کند: مصححان اختصاصی و مصححان دایرة المعارفی. بدون تردید مصححان اختصاصی نسبت به گروه دوم، توفیق و صلاحیت بیشتری در قلمرو نقد و تصحیح متون دارند. البته اگر مصححی دارای استعداد عالی باشد و مجهز به سعی و کوشش بسیار بشود، بدون شك در نقد و تصحیح اثری مثلاً از علم کلام که رشته تخصصی اوست، به همان اندازه توفیق خواهد داشت که در تصحیح کتابهایی از علم پزشکی؛ اما تعداد این دسته بسیار محدود است. از این رو، ثمره مساعی مصححان اختصاصی سودمندتر و معتبرتر است. در نقد و تصحیح، توجه به يك رشته از علوم متون، مصحح را نباید به این گمان بیفکند که به آگاهی و تسلط بر ضروریات علمی رشته اختصاصی خود بسنده کند و از ضروریات رشته‌های دیگر علوم چشم‌پوشد. زیرا با این گمان، نه تنها از تحقیق و نگارش‌های دیگر علوم عاجز می‌ماند، بلکه تصحیح و تحقیق در آثار مربوط به رشته اختصاصی خود را نیز نمی‌تواند سرانجام دهد، زیرا در میان شعب علوم اسلامی پیوندی عمیق وجود دارد که بررسی هر يك از آنها، محقق را به درك نسبی دیگر شعبه‌های علمی نیازمند می‌گرداند. مورخان تاریخ نقد می‌گویند که مصحح باید جامعه شناس باشد و به

فول ف . پ. ویلسن (F.P. Wilson)، مصحح نمی تواند به هیچ يك از جنبه های ادبیات، زبان و یا زندگی عصر مؤلف بی توجه باشد. مصحح شایسته و مطلوب کسی است که در آن واحد کتابشناس و منتقد، مورخ و نسخه شناس، خط شناس، لغت دان و فلسفه دان باشد<sup>(۲۵)</sup>. دقت در استنباط نیز از لوازم و شروط کار تحقیق است و محقق راستین باید در به دست آوردن نتایج و احکام شتاب بیهوده نورزد و از مدارك و مآخذ نیز فقط آنچه را در آنها هست، استنباط کند تا به آفت گزافگویی و خیالپروری دچار نیاید و از راه تحقیق درست منحرف نشود<sup>(۲۶)</sup>.

همان طور که در بالا گفته شد، دیگر از خصوصیات علمی مصحح این است که به فن کتابشناسی مجهز باشد، زیرا اگر محقق به سرگذشت آثار عصر مؤلف و نگارشهایی که قبل و یا بعد از این پرداخته شده، آگاهی نداشته باشد، بدون تردید از عهده تصحیح انتقادی اثر مورد نظرش برنخواهد آمد. آگاهی به علم کتابشناسی راه مصححین نسخه های خطی را کوتاه و تصحیح ایشان را استوار می نماید، زیرا دست یافتن به نسخ کمکی که زاده و خصیصه کتابشناسی است، یکی از اصول نقد و تصحیح متون به شمار می رود<sup>(۲۷)</sup>.

دیگر، از خصیصه های که می بایست مصحح از آن غافل نماند، وسواس عالمانه مراجعه است. بر مصحح است که به هنگام پرداختن به نقد و تصحیح متون و به جهت حل معضلات و نکات مبهم، به صورت پیگیر به منابع معتبر مراجعه کند. زیرا تصحیح متون بدون مراجعه به منابع مربوط امکانپذیر نمی گردد. اگر مصححی بگوید که می تواند براساس نسخه های خطی يك اثر، بدون مراجعه به مآخذ، از پس تحقیق آن برآید، سخنی است گزاف و به واقع نمی توان او را مصحح خواند. زیرا مصححی وجود ندارد که بتواند به مدد حافظه اش از پس جمیع نکات زبانی، تاریخی، اخبار، یا اعلام رجالی و جغرافیائی يك اثر ناشناخته برآید<sup>(۲۸)</sup>. این منابع علاوه بر مراجع جغرافیائی و تاریخهای ادبیات و علوم و فهرستنامه های مؤلفان و آثار، مشتمل بر یک رشته از کتابهای فهرست نسخ خطی کتابخانه های بزرگ است که به چاپ رسیده است. در صورتی که جهت تصحیح متون از این قبیل منابع استفاده شود، باید در هر مورد با ذکر صفحه هر کتاب به همان کتاب ارجاع

داده شود (۲۹).

اینهمه آگاهیها آنگاه بازتابی مطلوب به بار می‌آورد که مصحح در نقد و تصحیح اثر مورد نظر به قاعده و روشی مشخص و معلوم پایبند باشد و همه مراحل نسخه‌شناسی و مقابله نسخ و تصحیح را براساس قاعده‌ای روشن سرانجام دهد، به طوری که نتیجه سعی و کوشش او از آغاز تا انجام هماهنگ و همگون بنماید و از نشئت و پراکندگی که زاده تصحیحات بی‌قاعده است، خالی باشد (۳۰).

بنا به مطالب مذکور در فوق است که کار تصحیح متون به اطلاعات و معلومات بسیار نیاز دارد و باید دقیقترین و دانشمندترین افراد برای تصحیح متون برگزیده شوند.

محیط تحقیق نیز باید توأم با آرامش باشد، وگرنه محقق نمی‌تواند کار خود را انجام دهد. کسانی که به هر دلیلی يك محیط متشنج فرهنگی ایجاد می‌نمایند، به فرهنگ و اجتماع ایران آسیب می‌رسانند. انتقاد مثبت غنیمت است (هر قدر هم با صراحت توأم باشد) و از آن‌گریزی نیست، ولی متعمداً اشتباه كوچك را عیب بزرگ قلمداد کردن و ایراد بیجا گرفتن به هیچ وجه شایسته مقام تحقیق ادبی نیست. این گونه اعمال را باید نکوهیده شمرد و عاملان آن را از جرگه پژوهشگران راستین خارج دانست (۳۱).

### تصحیح یا بررسی متن

تصحیح یا بررسی متن به این معناست که کتاب مورد نظر را در حد امکان به همان صورتی که مؤلف نگاشته است، با رعایت خصیصه امانتداری، تهذیب و تصحیح و در مواردی که اشتباه مؤلف محرز است، آن را اصلاح نمود و در حاشیه به نوعی تذکر داده شود. تصحیح متن به طریق علمی طی مراحل ذیل صورت می‌گیرد:

## ۱- گردآوری:

نخست باید به جستجوی نسخه‌های خطی آن متن پرداخت. صحیحترین نسخه آن است که مؤلف به خط خود نوشته است. اگر نسخه اصل، به خط خود مؤلف پیدا شد و از پارگی و کمبود یا عوارض دیگر مثل رطوبت سالم مانده بود، استناد و اعتماد در تصحیح بر همان نسخه است، وگرنه لازم است همه نسخه‌هایی را که جمع‌آوری آنها ممکن است، فراهم کرد چه اصل نسخه‌ها یا عکس آنها و یا رونویس مقابله شده آنها. و نیز لازم است صحیحترین و کاملترین نسخه، اساس کار قرار گیرد و بعد با نسخه‌های دیگر مقابله شود و اختلافات و اضافات و کمبودها در حواشی با رموز حرفی که نمایانگر نسخه‌هاست، نشان داده شود. اگر به نظر مصحح، افتادگی در عبارت وجود دارد که معنی جمله را تغییر می‌دهد، لازم است کلمه‌ای به متن افزوده گردد و در بین دو گروه [ ] گذاشته شود و در حاشیه مرجع مطلب افزوده شده ذکر گردد، و اگر در هیچ یک از نسخه‌ها موجود نبود، مطلب همچنان در بین دو گروه افزوده می‌شود و در حاشیه ذکر می‌شود که: سیاق کلام اقتضای این زیادت را دارد و معنی بدون ذکر آن صحیح نیست<sup>(۳۲)</sup>. در بعضی مواقع، نسخ قدیمی و معتبر از یک کتاب در دست است. در این صورت مصحح کار زیادی ندارد. اما مواردی هست که نسخ موجود، تمام جدید یا مغلوط و مغشوش است و محقق منتقد باید از بین این نسخ مغشوش نسخه‌ای را ترتیب و تدوین نماید تا آن را بتوان تا حد امکان عین و یا قریب به نسخه‌ای دانست که ممکن بود از اصل کتاب به دست آید. هر قدر مصحح در این کار دقت و احتیاط به کار برد و رسم و راه کار را بهتر و دقیقتر بداند، البته بهتر و بیشتر موفق می‌شود<sup>(۳۳)</sup>.

هنگامی که مصحح به اصل کتاب به خط مؤلف یا نسخه مضبوطی از آن دسترسی یافت، نباید به همان قناعت کند. زیرا برخی از مؤلفان کتب خود را دو یا سه بار تألیف کرده‌اند، چنانکه کتاب «التنبیه و الاشراف مسعودی (۳۴۵ هـ)» چند بار تألیف شده است. مسعودی در آخر این کتاب می‌گوید: قبل از نوشتن این نسخه، نسخه دیگری از کتاب نوشته بودم که نصف نسخه کنونی بود. آن را در سال ۲۴۴ هـ به انجام رسانیدم، سپس مطالبی بر آن افزودم تا کمال فایده را بتوان از آن حاصل



نمود. بنابراین، نسخه کنونی کتاب قابل استناد است، نه نسخه سابق (۳۴).  
 قدمت تاریخ کتابت نه تنها ضامن صحت متن نیست، ضامن قدمت متن هم نیست. زیرا منتها کاری که قدمت تاریخ کتابت می‌تواند بکند، این است که حداقل قدمت متن را معین کند. یعنی به ما اطمینان بدهد که آن متن بخصوص از تاریخ کتابت آن جدیدتر نیست، ولی نمی‌تواند تاریخ اصلی متنی را که نسخه مورد بحث از روی آن نوشته شده است، به ما بگوید. از طرف دیگر، کاملاً ممکن است که متنی قدیمتر از متن اصلی همان نسخه در تاریخی جدیدتر از تاریخ کتابت آن نسخه تحریر شده باشد (۳۵). در عمل، نتیجه این روش آن است که مصحح نخست می‌کوشد تا به نسخ معتبر اثر دست بیابد. آنگاه این نسخ را با یکدیگر می‌سنجد و با احوال و خصوصیات هر يك آشنا می‌شود و چندانکه ممکن باشد، نسبت و ارتباط آنها را تشخیص می‌دهد. سپس نسخ فرعی و بیفایده را کنار می‌گذارد و معتبرترین نسخه را نسخه اصل قرار می‌دهد و تفاوت سایر نسخه را در حاشیه ضبط می‌کند، یا اگر نسخه اصل اغلاط آشکار داشته باشد آن را برحسب نسخه و مآخذ دیگر اصلاح می‌کند (۳۶).

## ۲- بررسی متن:

وقتی کار مقدماتی گردآوری و فهرستنویسی به پایان رسید، ویرایش آغاز می‌شود. ویرایش معمولاً يك رشته کوششهای بسیار پیچیده‌ای است که هم متضمن تعبیر است و هم پژوهش تاریخی. ویرایشهایی هست که مقدمه و یادداشتهای آن حاوی نقدهای پراهمیتی است. در حقیقت، ویرایش می‌تواند ترکیبی از انواع مطالعات ادبی باشد. اما اگر ویرایش را به معنای اصلی آن یعنی دست دادن متن منقحی از اثر بدانیم مسائل خاص خود را دارد، که در میان آنها «تصحیح انتقادی» فتی است پرورده با سابقه‌های طولانی (۳۷).

به هر حال، بررسی متن یعنی کتاب را به گونه‌ای که مؤلف نگاشته است، در حد امکان می‌بایستی از حیث کمیت و کیفیت همچنان پردازیم و ارائه دهیم، و معنی تحقیق و بررسی متون آن نیست که شیوه نگارش نازلی را به يك روش بالاتر از

آن تبدیل کنیم، یا کلمه‌ای را که ما صحیح‌تر می‌دانیم، جایگزین کلمه دیگری سازیم. محقق متون کارش تحقیق یا تصحیح اسلوب و خطاهای متن نیست، بلکه وی امانتداری است که بنا بر تعهد تاریخ و اقتضای آن، امانت را باید بپردازد؛ زیرا که متن کتاب بر مؤلف و زمان وی و فرهنگ و آداب وی گواه است، و آن دارای اعتبار تاریخی می‌باشد که پاسداری از حرمت آن واجب است. پس این مسأله قدیمی و جدی است که باید هر چیز را با امانتداری توجیه کنیم، در حالی که در هر شیوه و مذهبی محقق است که وقتی مصحح به تهذیب و تصحیح متن اصلی می‌پردازد، مواردی را که خطا و غلط آشکار می‌یابد، لازم است آن را اصلاح کند و به گونه‌ای تذکر دهد<sup>(۳۸)</sup>. این نیز بر هر محقق واجب است که در مقابل هر متن از متون که حاوی امثال و اشعار و غیر اینها می‌باشد، ضرورتاً و حتماً آن را با مآخذ و منابعش مقابله و به آنها مراجعه کند و در خواندن متن از آنها کمک بگیرد. با اینهمه، لازم است که روایت مؤلف، محترم شمرده شود. و این يك قيد و تأکید سخت است که محقق را از ایجاد هرگونه تغییر یا تبدیل نسبت به متن منع می‌کند<sup>(۳۹)</sup>.

در مورد استفاده از مآخذ و اسنادی که محقق با رنج و جهد بسیار از گوشه و کنار به دست می‌آورد، البته باید به دیده دقت و نقادی نگریست، بسا که اسمی یا تاریخی بر آن مآخذ که در دست وی هست به غلط یا به تحریف آمده باشد. در این صورت پیدا است که اگر محقق بنای کارش را بر حسن ظن فراوان بگذارد، هرگز نخواهد توانست آن غلط یا تحریف را درست نماید و اینجاست که وسواس و احتیاط بیرون از اندازه مطلوب واقع می‌شود و شك نیست که برای اصلاح و تصحیح چنین خطائی جستجو در کتابها را ایجاب می‌نماید و تا محقق کتابشناس نباشد، از این ورطه رهائی نخواهد داشت. محققى که ارزش و اعتبار واقعی مطالب هر کتابی را نداند، تحقیقات او مایه قبول و اطمینان نخواهد گشت و تازه آن محققى هم که ارزش و اعتبار مآخذ و اسناد خویش را به درستی می‌داند و در روایات میان درست و نادرست و استوار و سست تفاوت می‌نهد، برای تصحیح و اصلاح اغلاط و اشتباهاتی که در مآخذ و مراجع او هست، بسا که باید به دقت تمام در کتابهای دیگر جستجو کند و روزها و هفته‌ها در پی لغتی یا لفظی بگردد و برای صحت یا

سقم استعمال آن شواهد و دلایل درست و معنیر پیدا کند تا از عباراتی که در مآخذ او هست، معنی درست آن را بتواند استنباط نماید<sup>(۳۰)</sup>.

همچنین در بررسی متن باید جنبه تاریخی لغات نیز مراعات شود. زبان هر قومی نشانه حوادث و وقایعی است که در طی تاریخ با آن مواجه شده، و لغات و اصطلاحات و تعبیراتی که در زبان به وجود آمده و مانده یا متروک شده، آینه اوضاع سیاسی، اجتماعی، بازتاب ذهنی و ذوقی اهل آن زبان در طی زمان است. وقتی که بتوانیم از روی چنین فرهنگی بدانیم الفاظی که بر مناصب اداری و دیوانی دلالت می‌کرده، نخستین بار در چه زمانی به کار رفته است، می‌توانیم به تشکیلات اداری و سیاسی کشور و در آن زمان پی ببریم و دریابیم که این تشکیلات تا چه حد اصیل بوده و چه مقدار بر اثر حوادث سیاسی و اوضاع اجتماعی، از ملتهای دیگر اقتباس شده است. مثلاً در دوره سامانیان و غزنویان، اصطلاحات سالاربار، بارسالار، حاجب سالار از سازمان درباری و اداری پیش از اسلام یادگار است و عرض و دیوان عرض، و دیوان بریده و صاحب بریده و صاحب دیوان اگر اصل ایرانی قدیم داشته، چگونه با لغات مقتبس از عربی بیان شده است. اصطلاحات مربوط به عقاید و اوهام ملی مانند پریزاده، سنگ صبور، پریدن چشم، اختربرد، چشم بد، سق‌سیاه، از مابہتران و مانند آنها از کجا آمده و با چه مقدماتی و از چه زمانی رواج یافته و احیاناً در چه دورانی منسوخ شده یا تغییر یافته است<sup>(۳۱)</sup>، و بسیاری دیگر از این قبیل.

با توجه به مطالب مذکور در فوق، بررسی متون بایستی به شیوه زیر انجام بگیرد:

- ۱- تحقیق در صحت کتاب و نام آن و انتسابش به مؤلف.
- ۲- اگر مؤلف نسخه را با خط خود نوشته، بایستی رسم الخط آن به همان صورت حفظ شود، و اگر جهت سهولت کار به رسم الخط امروزی در آورده شود، بایستی نوع تغییرات در مقدمه تذکر داده شود.
- ۳- ذکر مآخذی که مؤلف یادآور شده بی‌کم و کاست.
- ۴- ذکر مآخذ در صورت عدم ذکر آن از طرف مؤلف و اطمینان مصحح.

- ۵- تصحیح اشتباه قلمی مؤلف و ذکر آن در پاورقی.
- ۶- گزینش يك نسخه به عنوان اساس کار.
- ۷- اشاره به اختلاف نسخه‌ها در پاورقی.
- ۸- افزودن مطلبی که در نسخه اصل نیامده و در نسخه‌های دیگر دیده شده، به نسخه اصل و ذکر آن در پاورقی.
- ۹- افزودن حروف یا کلمه‌ای که از متن افتاده، داخل [ ] گروه توسط مصحح.
- ۱۰- تکمیل مطلبی که در نسخه اصل یا دیگر نسخه‌ها دچار پارگی شده و قابل خواندن نیست، ولی در نسخه‌های دیگر موجود می‌باشد، و اشاره به آن در پاورقی.
- ۱۱- مقابله دو نسخه با یکدیگر و ذکر موارد اختلاف در حاشیه و اشاره به آن در پاورقی.
- ۱۲- در متن قرارداد عبارت اصلاح شده و اشاره به اصل آن در پاورقی (۴۲).

### ۳- حواشی و ملحقات:

حاشیه‌ها به جز بیان و اختلاف متون، شامل تعلیقات ایضاحی و اکمالی و غیره است. اگر مثلاً آیه‌ای از قرآن کریم در متن ذکر شده، سوره و شماره سوره و شماره آیه بایست یاد شود. و اگر حدیثی از یکی از کتب حدیث نقل شده، جای آن از کتاب مذکور با ذکر جلد و جزء و صفحه بایست نشان داده شود. برای توضیح کلمات غریب و اصطلاحات مجهول، لازم است تعلیقات کافی نوشته شود (۴۳).

در مورد اشعار، اگر ممکن باشد بایستی به مآخذ آنها در دیوانها و اختلاف روایتهای موجود در کتب ادبیات اشاره شود، ولی اگر سراینده شعر معلوم نیست محقق باید برای معرفی سراینده تا حد امکان بکوشد. در مورد لغات، مخصوصاً لغاتی که در فرهنگها نیامده یا لغاتی که به تمدن گذشته مربوط می‌شوند، بهتر است برای شرح و تفسیر آنها فهرستی به آخر کتاب افزوده گردد (۴۴).

#### ۴- تقسیم متن و شماره گذاری آن:

تقسیم و ترتیب و فصل بندی مؤلف در چاپ باید رعایت شود. در متنهایی که از اساس برای آنها تقسیمی نشده، اگر لازم باشد می‌توان آنها را به صورتی فصل بندی کرد که به متن خللی وارد نشود و برای هر فصلی عنوانی تعیین نموده و در پرانتز نوشت.

اگر متن تقسیم بندی شده باشد، ابواب آن را شماره گذاری می‌کنیم. در کتب حدیث، احادیث را شماره گذاری می‌کنند، دیوانهای شعر را به شکلی که فصل بندی شده باقی می‌گذارند، یا قافیه‌ها را به ترتیب حروف الفبا مرتب و قصاید و قطعات را شماره گذاری می‌کنند. همین طور در تقسیم متن، نقطه و فاصله و رمز قواعدی خاص دارد. مثلاً نقطه را در پایان جمله‌هایی که معنی آنها تمام شده، می‌گذارند. فاصله یا ویرگول را چنین (،) می‌گذارند و این فاصله را نباید همراه نقطه بنویسند (یعنی بدین شکل ؛). علامت استفهام و تعجب (؟ - !) را در موارد مناسب می‌گذارند. اگر در متن افتادگی پدید آمده باشد، به جای افتادگی نقطه می‌گذارند. یعنی به جای هر کلمه افتاده ۳ نقطه می‌گذارند. آیات قرآن را داخل پرانتزها ثبت می‌کنند. - - دو خط کوتاه (دو تیره) علامتی است که دو طرف جمله‌های معترضه می‌گذارند. | | دو خط عمودی، جملات نسخه دوم را که در اصل متن نیامده در میان می‌گیرند. [ ] آنچه مصحح از پیش خود اضافه می‌کند، مانند حروف و کلمه‌ای که مناسب با سیاق جمله است، بایستی در این علامت ثبت شود (کذا). این پرانتز با کلمه «کذا» مترادف است و در مواردی که قرائت متن برای محقق دشوار باشد، پس از عبارت مشکوک این علامت را می‌گذارند (۴۵).

#### ۵- فهرستها:

تهیه و تدوین فهرس جهت تسریع در امر مراجعه و آگاهی از جزئیات مندرجات متن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هرچه انواع فهرستها بیشتر باشد، پژوهش رساتر و کاملتر خواهد بود. هر متنی با توجه به موضوع و تنوع واژه‌ها و مطالب آن، انواع فهرستها را ایجاب می‌نماید. از اهم فهرستهای که به طور مشترك

تدوین آن برای اکثر متون لازم است، عبارتند از: فهرست مندرجات، فهرست اشخاص، اماکن، طوائف، قبایل و کتب، همچنین بسته به موضوع کتاب، از فهرستهای مختلف دیگر مانند فهرست آیات قرآنی، فهرست احادیث، فهرست مثلها، فهرست لغات و ترکیبات، فهرست اصطلاحات متون به شیوه موضوعی.

## ۶- نگارش مقدمه:

مصحح زمانی به تحریر مقدمه می پردازد که مقابله و چاپ متن به انجام رسیده باشد، زیرا جهت معرفی متن، مصحح ناچار از اشاره به صفحات کتاب است، که این کار جز از طریق متن چاپ شده میسر نیست. در مقدمه باید نوع خط و شیوه نگارش توضیح داده شود، خاصه اگر مصحح برای سهولت در قرائت رسم الخط کهن را تبدیل به رسم الخط امروزی کرده باشد. دیگر از مواردی که ذکر آنها در مقدمه لازم است عبارتند از: تاریخ کتابت، شرح حال مؤلف، نام کتاب، موضوع کتاب، خصایص لغوی کتاب، کتابشناسی و نسخه شناسی، نسخه هائی که مورد استفاده قرار گرفته اند، روش مقابله و تصحیح<sup>(۲۶)</sup>. همچنین ارائه نمونه خط مؤلف و نام کاتب نسخه از اهم مواردی است که در مقدمه باید به آنها اشاره شود.

## مآخذ و منابع:

- (۱) - جواد، مصطفی. ترجمه علی محدث، فن تصحیح متون، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مشهد زمستان ۱۳۵۶، ص ۱۳۶.
- (۲) - زرین کوب، عبدالحسین. شیوه نقد و تصحیح متون، از کتاب یادداشتها و اندیشه ها، ص ۲۷.
- (۳) - زرین کوب، عبدالحسین. همان، ص ۲۹.
- (۴) - زرین کوب، عبدالحسین. همان.
- (۵) - شیرازیان، جمال الدین. روش تحقیق انتقادی متون (تهران: لك لك، ۱۳۷۰) ص ۱۴۸-۱۴۷.
- (۶) - شیرازیان، جمال الدین. همان، ص ۱۵۰ - ۱۴۹.
- (۷) - مایل هروی، نجیب. نقد و تصحیح متون (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹) ص ۲۳۱-۲۳۲.

- (۸) - مایل هروی، نجیب. همان، ص ۲۳۳.
- (۹) - رك. سيد حسام الدين راشدى، تذكره شعرای كشمير ۵۶۶/۲ به نقل از هروی، همان، ص ۲۳۴.
- (۱۰) - شیرازیان، جمال الدين. همان، مقدمه ص ۱۹.
- (۱۱) - مایل هروی، نجیب. همان، ص ۲۳۵.
- (۱۲) - مایل هروی، نجیب. همان، ص ۲۴۰.
- (۱۳) - مایل هروی، نجیب. همان، ص ۲۴۱ الی ۲۴۶.
- (۱۴) - مایل هروی، نجیب. همان، ص ۲۵۳.
- (۱۵) - منجد، صلاح الدين. روش تصحیح نسخه‌های خطی، ترجمه حسين خدیو جم (تهران: انتشارات آبان، ۱۳۵۵)، ص ۳.
- (۱۶) - جواد، مصطفی. همان، ص ۱۴۱.
- (۱۷) - به نقل از آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی.
- (۱۸) - زرین کوب، عبدالحسین. از کوچه زندان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ص ۵۸ و ۵۹ و ۲۱۲.
- (۱۹) - علوی، پرتو. بانگ جرس (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۵)، ص ۶۶.
- (۲۰) - فروغی، محمد علی. (ذکاء الملك)، ادبیات ایران، مقالات فروغی، جلد يك، ص ۲۳۰.
- (۲۱) - فرزاد، مسعود. روش علمی برای تصحیح متون، ماهنامه تحقیقی گوهر، سال دوم ۱۳۵۳، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۹۶۹.
- (۲۲) - مایل هروی، نجیب. همان، ص ۲۶۶ - ۲۶۴.
- (۲۳) - جواد، مصطفی. همان، ص ۱۴۱.
- (۲۴) - آرشیو سازمان اسناد ملی ایران - آلبوم ۱۷۱، بیوتات، ص ۵.
- (۲۵) - مایل هروی، نجیب. همان، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.
- (۲۶) - زرین کوب، عبدالحسین. تحقیق درست، از کتاب یادداشتها و اندیشه‌ها، ص ۱۴.
- (۲۷) - مایل هروی، نجیب. همان، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.
- (۲۸) - مایل هروی، نجیب. همان، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.
- (۲۹) - بیانی، مهدی. کتابشناسی کتابهای خطی، ص ۵۳.
- (۳۰) - مایل هروی، نجیب. همان، ص ۲۶۷.
- (۳۱) - فرزاد، مسعود. همان، ص ۹۶۹.
- (۳۲) - جواد، مصطفی. همان، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.
- (۳۳) - زرین کوب، عبدالحسین. شیوه نقد و تصحیح متون، همان، ص ۲۷.
- (۳۴) - جواد، مصطفی. همان، ص ۱۳۸.

- (۳۵) - فرزاد، مسعود. همان، ص ۹۶۴.
- (۳۶) - یارشاطر، احسان. سیرالملوک خواجه نظام الملک، مقدمه.
- (۳۷) - رنه ولك / اوستین واردن، از گردآوری نسخ تا تصحیح انتقادی ترجمه پرویز مهاجر / ضیاء موحد، فصلنامه فرهنگ، ص ۳۴۴.
- (۳۸) - شیرازیان، جمال الدین. همان، ص ۱۹۰ و ۱۹۳.
- (۳۹) - شیرازیان، جمال الدین. همان، ص ۱۶.
- (۴۰) - زرین کوب، عبدالحسین. همان، ص ۱۶.
- (۴۱) - ناتل خانلری، پرویز. شیوه و روش تحقیق، سخن، دوره بیست و پنجم، ص ۳-۴، ص ۲۶۷-۲۶۸.
- (۴۲) - منجد، صلاح الدین. همان، ص ۲۲۲ - ۲۲۱.
- (۴۳) - جواد، مصطفی. همان، ص ۴۵.
- (۴۴) - منجد، صلاح الدین. همان، ص ۲۲.
- (۴۵) - منجد، صلاح الدین. همان، ص ۲۹ - ۲۷.
- (۴۶) - محقق، مهدی. روش نشر و تصحیح متون. مجموعه مقالات انجمن واره‌ایران‌شناسی به کوشش علی موسوی گرمارودی. (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹).
- (۴۷) - ...
- (۴۸) - ...
- (۴۹) - ...
- (۵۰) - ...
- (۵۱) - ...
- (۵۲) - ...
- (۵۳) - ...
- (۵۴) - ...
- (۵۵) - ...
- (۵۶) - ...
- (۵۷) - ...
- (۵۸) - ...
- (۵۹) - ...
- (۶۰) - ...
- (۶۱) - ...
- (۶۲) - ...
- (۶۳) - ...
- (۶۴) - ...
- (۶۵) - ...
- (۶۶) - ...
- (۶۷) - ...
- (۶۸) - ...
- (۶۹) - ...
- (۷۰) - ...
- (۷۱) - ...
- (۷۲) - ...
- (۷۳) - ...
- (۷۴) - ...
- (۷۵) - ...
- (۷۶) - ...
- (۷۷) - ...
- (۷۸) - ...
- (۷۹) - ...
- (۸۰) - ...
- (۸۱) - ...
- (۸۲) - ...
- (۸۳) - ...
- (۸۴) - ...
- (۸۵) - ...
- (۸۶) - ...
- (۸۷) - ...
- (۸۸) - ...
- (۸۹) - ...
- (۹۰) - ...
- (۹۱) - ...
- (۹۲) - ...
- (۹۳) - ...
- (۹۴) - ...
- (۹۵) - ...
- (۹۶) - ...
- (۹۷) - ...
- (۹۸) - ...
- (۹۹) - ...
- (۱۰۰) - ...